

نقش و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در سیستم کنترل نظم منطقه آسیای غربی (موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی)

فرهاد قاسمی^۱
بهرام عین‌الهی معصوم^۲

چکیده

امروزه، نظریه کنترل یک روش‌شناسی غنی و مجموعه‌ای از ابزارها و اصول، برای تجزیه و تحلیل نظم‌های منطقه‌ای و کنش‌گران و راهبردهای آن فراهم می‌کند. امروزه، گروه‌های ضدسیستمی یک مفهوم کلیدی در مدیریت مدرن نظم‌های منطقه‌ای و پیوستگی بین سیستم کنترل و کنش‌گران جدید است. با وجود تغییرات چشم‌گیر در روابط بین‌الملل در دهه‌های اخیر، مطالعه نظم‌های منطقه‌ای و کنترل آنها از جایگاه محوری در نظریه‌های روابط بین‌الملل برخوردار نیست. گروه‌های ضدسیستمی، به‌عنوان یکی از متغیرهای کنترل در نظم‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در نظم منطقه‌ای آسیای غربی، به‌عنوان یک منطقه دارای اهمیت استراتژیک، برجسته شده است. از این رو، موضوع محوری پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که نقش و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در نظم منطقه‌ای آسیای غربی چیست؟ در پاسخ باید گفت که گروه‌های ضدسیستمی به عملکرد سیستم‌های کنترل، شامل موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی، در شرایط عدم تقارن قدرت و پیچیدگی نظم منطقه‌ای کمک خواهد کرد. از این رو هدف پژوهش حاضر این است تا به تبیین مسئله گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی و مقاومتی، به‌عنوان سازوکاری در جهت موازنه‌بخشی و ایجاد بازدارندگی و وادارندگی، در منطقه آسیای غربی بپردازد. این مطالعه دربرگیرنده بررسی کارکردهای این کنش‌گران جدید، در جهت تبیین مدیریت نظم منطقه‌ای جدید است.

کلیدواژه‌ها: آسیای غربی، بازدارندگی پیچیده، موازنه قدرت هوشمند، گروه‌های ضدسیستمی، وادارندگی.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و نویسنده مسئول: faghasemi@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

The Role and Function of Anti-Systemic Groups in the Order Control System of Western Asia Region (Balance of Power, Deterrence, and Compellence)

Farhad Ghasemi

Associate professor of International Relations,
University of Tehran

Bahram Einollahi Maasoum

MA of international relations from the University
of Tehran

Abstract

Today, theory of control provides a rich methodology and a set of supporting principles and tools for analysis of regional orders and its strategies and actors. Today, anti-systemic groups is a key concept in modern management of regional orders and interconnection between control system and new actors. Despite significant changes in international relations in recent decades the study of regional orders and their control are not at core of theories of international relation. Anti-systemic groups, as one of control variables in the regional orders, particularly in West Asia regional order, as an important strategic region, has been highlighted. Therefore, the core object of current research is to make a response to this question that what is the role and function of anti-systemic groups in order control system of West Asia region? In reply to this question, it can be said that anti-systemic groups will help to operation of control systems, including balance of power, deterrence and compellence, in asymmetrical condition of power and complexity of regional order. So, explaining the problem of offensive and resistant anti-systemic groups, as a mechanism for balancing, deterring and compelling, in West Asia region, is the main aim of this article. This survey concludes by considering the functions of these new actors for attempts to explain the management of new regional order.

Keywords: West Asia, Complex deterrence, Smart balance of power, Anti-systemic groups, Compellence.

مقدمه

تا پیش از جنگ جهانی دوم، نظم اروپامحور بر جهان حاکم بوده و تنها با فروپاشی این نظم استعماری در دوران جنگ سرد بود که نظم‌های منطقه‌ای مستقل و متعادل، متأثر از فرایندهای درون منطقه‌ای و ساختار سیستم بین‌الملل شکل گرفتند. به عبارتی نظم‌های منطقه‌ای نمود بیشتری در عرصه روابط بین‌الملل یافتند، اما فرایند امنیتی شدن در همه مناطق یکسان نبوده و بر این اساس می‌توان نظم‌های منطقه‌ای را در طول یک طیف قرار داد که در یک سر آن نظم‌های منطقه‌ای امن که منطقه صلح، نظم، امنیت، ثبات و پویایی است، و در سر دیگر آن نظم‌های منطقه‌ای آشوب که منطقه جنگ، ناامنی، بی‌ثباتی و جماد است تقسیم کرد. در

این میان یکی از مناطق آشوب‌ناک منطقه‌ای آسیای غربی است که در دوره‌های مختلف کانون جنگ و آشوب بوده است.

یکی از ورودی‌های مهم در نظم‌های منطقه‌ای، به‌طور عام، و نظم منطقه‌ای آسیای غربی، به‌طور خاص، مسئله گروه‌های ضدسیستمی است. نقطه عطف در پیدایش گروه‌های ضدسیستمی در شکل جدید آن به دوران جنگ سرد، به صورت استفاده دو ابرقدرت و متحدین منطقه‌ای آنها از این گروه‌ها، در جهت تحقق شبکه‌های منطقه‌ای خود در آسیای غربی است. نقطه عطف دیگر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن حضور بیشتر قدرت مداخله‌گر در آسیای غربی است. در این دوره، پدیده گروه‌های ضدسیستمی به‌طور روزافزونی رشد یافته، اشکال مختلفی به خود گرفته و به خصوص از ابتدای دهه دوم قرن ۲۱ از تأثیر و نفوذ بیشتری در تعیین فرایندها و ساختار نظم منطقه‌ای آسیای غربی برخوردار شده‌اند.

در دوران جنگ سرد و پس از آن با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، آثاری در زمینه گروه‌های ضدسیستمی نگاشته شده است که یا به ریشه‌های گفتمانی و ساختاری شکل‌گیری این گروه‌ها و یا به نقش قدرت مداخله‌گر در مبارزه با آنها پرداخته‌اند. بیشتر این آثار، تنها به جنبه منفی و مخرب گروه‌های ضدسیستمی توجه کرده و از نقش و کارکرد این گروه‌ها در سیستم کنترل نظم منطقه‌ای غافل بوده‌اند. از این رو پژوهش حاضر در صدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که نقش و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در سیستم کنترل نظم منطقه‌ای آسیای غربی چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق، پژوهش‌های بسیار کمی صورت گرفته است که آنها نیز به‌طور ضمنی به تبیین این مسئله پرداخته و پاسخ جامعی به آن نداده‌اند. از جمله به آثار زیر می‌توان اشاره کرد:

وینسی (۲۰۰۹) در کتاب خود به بررسی نقش گروه‌های مسلح در سیستم موازنه قدرت، در چهارچوب نظریه نوواقع‌گرایی والتز می‌پردازد. نویسنده معتقد است که گروه‌های مسلح نیز همانند کنش‌گران دولتی به وسیله محدودیت‌های ساختاری پراکنجسته شده و به دنبال قدرت و تضمین بقای خود در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل هستند و در این راستا به «موازنه بخشی»^۱ و گاهی «همراهی»^۲، به وسیله «اتحادهای غیررسمی»^۳ با دیگر کنش‌گران می‌پردازند.

1. Balancing
2. Bandwagoning
3. Informal Alliances

گامبیل (۱۹۹۸) در مقاله خود معتقد است که دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در خاورمیانه گروه‌های تروریستی را به دو صورت «تروریسم آزادی‌بخش»^۱ و «تروریسم استراتژیک»^۲ به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود علیه یکدیگر به کار می‌گیرند که این امر باعث به‌وجود آمدن «موازنه وحشت»^۳ در بین کشورهای خاورمیانه شده است (Gambill, 1998, pp. 51- 66).

مالکا (۲۰۰۸) در اثر خود به رابطه بین حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی با رژیم صهیونیستی در سیستم بازدارندگی نامتقارن نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌پردازد. وی معتقد است که دو عامل «ضعف قدرت»^۴ طرف قوی‌تر و ظرفیت «قدرت ضعیف»^۵ در خلق قدرت عملیاتی برای بازداشتن طرف قوی‌تر، موجب عملکرد سیستم بازدارندگی نامتقارن در رابطه بین رژیم صهیونیستی با گروه‌های مقاومت شده است (Malka, 2008).

با وجود نکات مثبت پژوهش‌های بررسی‌شده، هیچ یک از آنها به‌طور جامع به تبیین کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در سیستم کنترل نظم منطقه‌ای آسیای غربی نپرداخته‌اند. ازین رو هدف پژوهش حاضر این است تا به ارائه یک چهارچوب نظری جامع در این زمینه پردازد تا الگویی در راستای سیاست‌گذاری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران باشد. در این راستا فرضیه پژوهش حاضر این است که «گروه‌های ضدسیستمی موجب عمل‌کرد سیستم کنترل نظم منطقه‌ای آسیای غربی، در شرایط عدم تقارن قدرت می‌شوند و کارکرد راهبردهای بازدارندگی، موازنه قدرت و وادارندگی را تسهیل می‌کنند».

این پژوهش با روش علمی ساختاری- کارکردی انجام شده است. بر اساس این روش کنش‌کنش‌گران، به‌طور ناخواسته، کارکردهایی برای سیستم دارد و می‌تواند به تعادل و پایداری آن بیانجامد. سیستم کنترل نظم منطقه‌ای آسیای غربی شامل رژیم‌های رسمی تحمیلی و بخشی و رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه، یعنی موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی می‌شود. در این پژوهش تنها به تبیین نقش و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه نظم منطقه‌ای آسیای غربی پرداخته می‌شود. بدین منظور ابتدا بنیان‌های نظری و مدل نظری پژوهش ارائه می‌شود و پس از آن به تبیین نقش گروه‌های ضدسیستمی در منطقه‌ای آسیای غربی اقدام می‌گردد.

1. Redemptive Terrorism
2. Strategic Terrorism
3. Balance of Terror
4. Weakness of Power
5. Power of Weakness

۱- بنیان‌های نظری: گروه‌های ضدسیستمی و سیستم کنترل نظم منطقه‌ای

۱-۱- تعریف و دسته‌بندی گروه‌های ضدسیستمی

در یک تعریف مختصر و جامع می‌توان گفت: «گروه ضدسیستمی یک کنش‌گر غیردولتی خواهان تغییر در زیربنای منطقی، یا حداقل ساخت فیزیکی سیستم ملی، منطقه‌ای یا جهانی است». بر این اساس مشخصات گروه‌های ضدسیستمی به قرار زیر است:

۱. گروه‌های ضدسیستمی در دسته کنشگران غیردولتی قرار می‌گیرند؛

۲. ضدیت با سیستم ملی، منطقه‌ای یا جهانی؛

۳. وابستگی نسبی به واحدهای دولتی.

گروه‌های ضدسیستمی، بر مبنای متغیرهای اهداف، استراتژی و تاکتیک‌ها به گروه‌های ضدسیستمی تدافعی و تهاجمی و بر اساس متغیر فضا و گستره مرزهای جغرافیایی به گروه‌های ضدسیستمی فراملی و فروملی تقسیم می‌شوند. در یک دسته‌بندی کلی این گروه‌ها را می‌توان به گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی فراملی، گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی فروملی، گروه‌های ضدسیستمی تدافعی فراملی و گروه‌های ضدسیستمی تدافعی فروملی تقسیم کرد. انواع آن را می‌توان در قالب جدول زیر نشان داد.

جدول (۱): انواع گروه‌های ضدسیستمی

گروه ضدسیستمی	اهداف	استراتژی و تاکتیک‌ها	مصادق
تدافعی و مقاومتی	مقاومت در مقابل اشغال‌گری خارجی یا رژیم‌های دست‌نشانده	تدافعی و واکنشی	حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت فلسطینی، حوثی‌های یمن
تهاجمی	تخریب شبکه منطقه‌ای و تحقق موازنه مطلوب قدرت مداخله‌گر	تهاجمی و کنشی	جنبش ظفار، القاعده، طالبان، داعش، جبهه النصره، جیش الاسلام، جیش الفتح، ارتش آزاد سوریه، بوکوحرام، جندالله، مجاهدین خلق
بر اساس متغیر فضا و گستره مرزهای جغرافیایی			
فراملی	شکل‌گیری در ورای مرزهای یک دولت خاص، مخالفت با ساختار و مرزهای شبکه منطقه‌ای یا جهانی		
فروملی	شکل‌گیری در درون مرزهای یک دولت خاص و در سطح اجتماعی، مخالفت با ساختار شبکه ملی		

۱-۲- سیستم کنترل نظم منطقه‌ای

سیستم کنترل نظم به نوع رژیم حاکم بر نظم منطقه‌ای اطلاق می‌شود که در یک دسته‌بندی کلی به رژیم‌های رسمی، شامل رژیم‌های رسمی تحمیلی و بخشی و رژیم‌های رسمی جامع و خودسامان، و

رژیم‌های غیررسمی، شامل رژیم غیررسمی چندجانبه‌گرا، یعنی وابستگی متقابل، و رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه تقسیم می‌شود. رژیم‌های حاکم بر نظم‌های منطقه‌ای امن از نوع رژیم‌های غیررسمی چندجانبه‌گرا و رژیم‌های رسمی جامع و خودسامان است و رژیم‌های حاکم بر نظم‌های منطقه‌ای آشوب از نوع رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه و رژیم‌های رسمی تحمیلی و بخشی است (Refer to Ghasemi, 2012, a, pp. 83, 238).

رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه مبتنی بر توافق ضمنی کنش‌گران بر آن، در جهت تأمین امنیت و منافع فردگرایانه هستند. این نوع رژیم‌ها بسیار اجبارگر و سخت بوده و کنش‌گران را از آن‌گریزی نیست و در صورتی که واحدهای متخاصم این نوع رژیم‌ها را نادیده گیرند، بقا و امنیت ملی آنها توسط کنش‌گران رقیب به خطر خواهد افتاد. این رژیم‌ها شامل موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی است.

۱-۲-۱- موازنه قدرت هوشمند

موازنه قدرت کلاسیک، به توزیع تقریباً برابر قدرت بین کنش‌گران منطقه‌ای، در جهت جلوگیری از هژمونی یک واحد خاص اشاره دارد (Kegley & Shannon, 2011, pp. 33; Morgenthau, 1948, p. 125). اما با پیچیده و آشوبی شدن نظم‌های منطقه‌ای، رژیم موازنه قدرت نیز از حالت کلاسیک خارج شده و به موازنه قدرت هوشمند^۱ تبدیل شد. درحالی که در موازنه قدرت کلاسیک به «قدرت سخت»^۲، نظم متقارن و خطی بودن سیستم، به معنای همبستگی مستقیم بین قدرت سخت و نتیجه موازنه بخشی، اصالت داده می‌شد، در موازنه قدرت هوشمند بر «قدرت هوشمند»^۳، مرکب از قدرت سخت، «قدرت نرم»^۴ و «قدرت ارتباطات»، نظم نامتقارن، غیرخطی بودن سیستم و قدرت مخرب و سازنده تأکید می‌شود (Refer to Ghasemi, 2012, b, pp. 172- 173; Ghasemi, 2013, 396- 431; Ghasemi, 2014, a, 237- 240). موازنه قدرت هوشمند متشکل از دو راهبرد زیر است:

۱. راهبرد تجزیه: در این راهبرد، واحدهای منطقه‌ای و قدرت مداخله‌گر در صدد تجزیه شبکه منطقه‌ای، در جهت ایجاد موازنه قدرت مطلوب خود هستند که به صورت تجزیه شبکه‌های منطقه‌ای و ملی، با تکیه بر قدرت مخرب انجام می‌شود؛

1. Smart Balance of Power
2. Hard Power
3. Smart Power
4. Soft Power

۲. راهبرد ترکیب: بر این اساس واحدهای رقیب در صدد ترکیب شبکه‌های ملی و منطقه‌ای تجزیه شده با شبکه منطقه‌ای خود، با تکیه بر قدرت سازنده، در راستای ایجاد شبکه سلسله‌مراتبی منطقه‌ای با محوریت خود هستند.

اهمیت گروه‌های ضدسیستمی در موازنه قدرت هوشمند در این است که با برخورداری از قدرت مخرب و سازنده و توان تجزیه و ترکیب شبکه‌های منطقه‌ای و موازنه‌بخشی یا همراهی، در قالب اتحادهای غیررسمی با کنش گران دولتی یا دیگر گروه‌های ضدسیستمی، موجب عملکرد رژیم موازنه قدرت در شرایط عدم تقارن و ناهم‌جنسی قدرت در مناطق آشوب می‌شوند (Refer to Vinci, 2009, pp. 59- 61).

۱-۲-۲- بازدارندگی

«بازدارندگی یک نظریه، یک تاکتیک، یک استراتژی امنیت ملی، یک رویکرد سیاست دفاعی کلان و یک عنصر حیاتی امنیت برای سیستم بین‌الملل است». بازدارندگی در درجه اول بر محرک‌های سلبی مبتنی بوده و موجب بازداشتن طرف مقابل از تهاجم برنامه‌ریزی شده، به علت ترس از پیامدهای اقدام می‌شود (Paul, Morgan, & Wirtz, 2009, pp. 2, 5, 37; Lowther, 2012, p. 165). بازدارندگی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سیستم‌های کنترل نظم، بر الگوریتم تهدیدات مبتنی است.

بازدارندگی تحولات مختلفی را تجربه کرده است. در عصر جنگ سرد بازدارندگی از نوع خطی حاکم بوده و لذا بازدارندگی مستقیم دو ابرقدرت، در سطح جهانی، فرایندها و ساختار نظم‌های منطقه‌ای را تعیین می‌کرد و موجب ثبات در روابط دو ابرقدرت و انتقال منازعه و آشوب به مناطق آشوب می‌شد (Khalidi, 2009, p. 84). پس از جنگ سرد، با پیچیده و آشوبی شدن نظم‌های منطقه‌ای، سیستم «بازدارندگی پیچیده»^۱ بر مناطق آشوب حاکم گشته و ساختار و فرایندهای منطقه‌ای را تعیین می‌کند. این پیچیدگی ناشی از غیرخطی شدن سیستم، اثرات بی‌ثبات‌کننده تعاملات چندجانبه و ناسازگار بین کنش‌گران مختلف و مشخص شدن این اثرات پیچیده در گذر زمان، و در نقاط فازی مختلف است. در این شرایط اصول منطقی بازدارندگی به‌قرار زیر است:

۱. توازن‌سازی: به معنی متوازن کردن تهدیدات و راهبردهای بازدارندگی، در شرایط عدم تقارن

قدرت است (Refer to Ghasemi, 2014, a, 147- 156)

۲. هم‌پایانی: بر این اساس، در سیستم بازدارندگی از راه‌های مختلفی، شامل سیستم دفاع موشکی تا استفاده از گروه‌های ضدسیستمی، می‌توان به نتیجه‌ای واحد رسید؛
۳. هم‌زمان‌سازی: یعنی پاسخ به تهاجم باید هم‌زمان صورت گیرد تا اعتبار راهبرد بازدارندگی افزایش یابد؛
۴. هم‌افزایی: فرایندی است که سیستم را به سمت نظم حرکت داده و طی آن سیستم، به‌عنوان یک کل، توانی به دست می‌آورد که هیچ کدام از اجزاء به تنهایی دارای چنین توانی نیستند. مانند هم‌افزایی سیستم دفاع موشکی، نیروهای نظامی و گروه‌های ضدسیستمی در راهبرد بازدارندگی جامع، در شرایط عدم تقارن و ناهمجنسی قدرت در منطقه؛
۵. برونی‌سازی: به معنای درگیر کردن طرف‌های سوم در جهت ایجاد بازدارندگی در شرایط عدم تقارن و ناهمجنسی قدرت، به وسیله سیستم دفاع موشکی و گروه‌های ضدسیستمی، در قالب راهبرد بازدارندگی غیرمستقیم یا مثلثی؛
۶. شاخه‌ای شدن: بر این اساس سیستم غیرخطی شده و نقاط تعادلی مختلفی در آن ایجاد می‌شود. در این شرایط تغییرات کوچک نتایج غیرقابل پیش‌بینی در سیستم به وجود می‌آورد، از این رو نقش گروه‌های ضدسیستمی در راهبرد بازدارندگی واحدها افزایش می‌یابد. بر این اساس واحدهای دارای جایگاه مرکزی در شبکه منطقه‌ای، با گسترش گستره شبکه منطقه‌ای خود قادر به افزایش توان بازدارندگی خود، در قالب بازدارندگی شبکه‌ای هستند؛
۷. چندسطحی شدن: بر این اساس سطوح مختلف سیستم را می‌توان در سیستم بازدارندگی درگیر کرد. سیستم بازدارندگی منطقه‌ای می‌تواند در سطح قدرت‌های مداخله‌گر، واحدهای منطقه‌ای و گروه‌های ضدسیستمی عمل کند (Refer to Ghasemi, 2014, a, 109- 120, 147- 156)؛
۸. متنوع‌سازی: تنوع جزء شرایط ضروری کنترل است. بر این اساس واحد مدافع، برای ایجاد بازدارندگی در مقابل واحد چالش‌گر، باید گزینه‌های اقدام خود را متنوع کند. مانند استفاده از گروه‌های ضدسیستمی در کنار سیستم دفاع موشکی یا به‌کارگیری راهبردهای مختلف بازدارندگی، در شرایط عدم تقارن قدرت (Refer to Ghasemi, 2013, 419- 420).

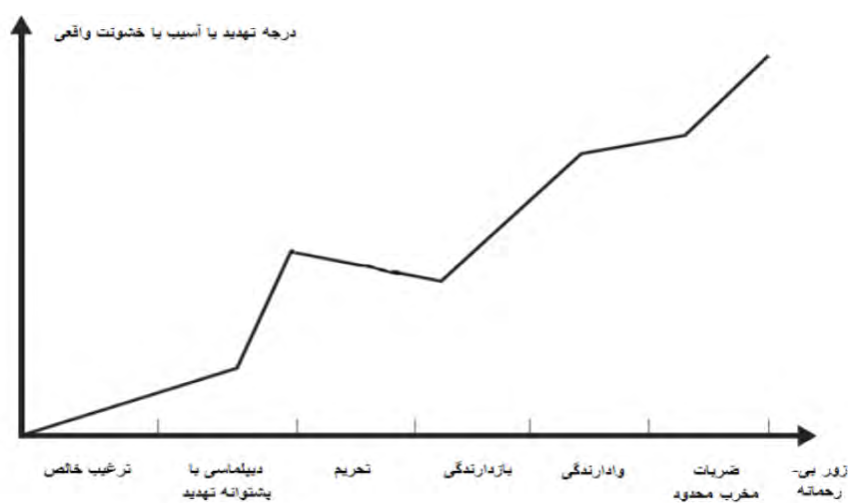
با تکیه بر اصول فوق امکان ایجاد بازدارندگی در شرایط عدم تقارن و ناهم جنسی قدرت فراهم می‌شود. تحت این شرایط گروه‌های ضدسیستمی یکی از گزینه‌های متنوعی است که موجب عملکرد بازدارندگی پیچیده در قالب راهبردهای مختلف، به شرح زیر می‌شود:

۱. بازدارندگی نامتقارن^۱؛ ۲. بازدارندگی شبکه‌ای^۳؛ ۳. بازدارندگی مستقیم^۴؛ ۴. بازدارندگی گسترده^۵؛ ۵. بازدارندگی غیرمستقیم^۶؛ ۶. بازدارندگی جامع^۷؛ ۷. بازدارندگی فوری^۸؛ ۸. بازدارندگی کنش‌گر جمعی^۹.

۱-۲-۳- وادارندگی

ریشه اصطلاح وادارندگی^۹ در روابط بین‌الملل به کتاب «تسلیحات و نفوذ»^{۱۰} توماس شیلینگ برمی‌گردد (Refer to Schelling, 1966). در حالی که بازدارندگی جنبه سلبی و «تدافعی»^{۱۱} داشته و درصدد «منصرف کردن»^{۱۲} واحد چالش‌گر از تهاجم بالقوه، با تهدید به زدن ضربه دوم است، وادارندگی جنبه ایجابی و «تهاجمی»^{۱۳} دارد و درصدد «متقاعد کردن»^{۱۴} ابژه به انجام عملی خاص، با به‌کاربردن زور و فشار نظامی، اقتصادی و سیاسی است. شکل زیر میزان کاربرد تهدید و خشونت نسبی را در استراتژی‌های مختلف نشان می‌دهد.

1. Asymmetric Deterrence
2. Network Deterrence
3. Direct Deterrence
4. Extended Deterrence
5. Indirect Deterrence
6. General Deterrence
7. Immediate Deterrence
8. Collective Actor Deterrence
9. Compellence
10. Arms and Influence
11. Defensive
12. Dissuade
13. Offensive
14. Persuade



شکل (۱): میزان کاربرد فشار و زور در ابزارهای نفوذ

Gregory, 2000, p. 7

مطابق شکل بالا نسبت کاربرد زور در استراتژی وادارندگی بیش از بازدارندگی بوده و تا وادار کردن واحد رقیب به اجابت درخواست واحد اعمال کننده افزایش می یابد. از طرفی میزان کاربرد زور در این استراتژی درجهای پایین تر از کاربرد ضربات محدود است (Gregory, 2006, p. 253; Sperandei, 2006, p. 253; Gregory, 2000, p. 5; Slantchev, 2005, pp. 3- 4; Slantchev, 2003, p. 1; George, Hall & Simons, 1971, pp. 18- 19).

وادارندگی در نظم های منطقه ای آشوب بیشتر توسط قدرت مداخله گر اتخاذ می شود. در مقابل با عنایت به پیچیدگی سیستم منطقه ای، امکان اتخاذ این استراتژی توسط واحدهای منطقه ای در مقابل واحدهای منطقه ای رقیب یا در مقابل قدرت مداخله گر، در شرایط عدم تقارن و ناهم جنسی قدرت، نیز وجود دارد. به طور کلی راهبردهای مختلف وادارندگی به قرار زیر است:

۱. فشار اقتصادی، با استفاده از تحریم ها یا به کارگیری ظرفیت های اقتصادی واحدهای دست نشانده، به عنوان سلاح اقتصادی، در مقابل واحد هدف؛
۲. توسل به رژیم ها و نهادهای بین المللی و منطقه ای در جهت دستور کارسازی علیه واحد هدف؛
۳. تهدید یا اقدام به براندازی رژیم واحد مورد هدف؛
۴. درگیرسازی واحد رقیب در جنگ های نیابتی، در جهت کاهش آستانه تحمل پذیری آن؛

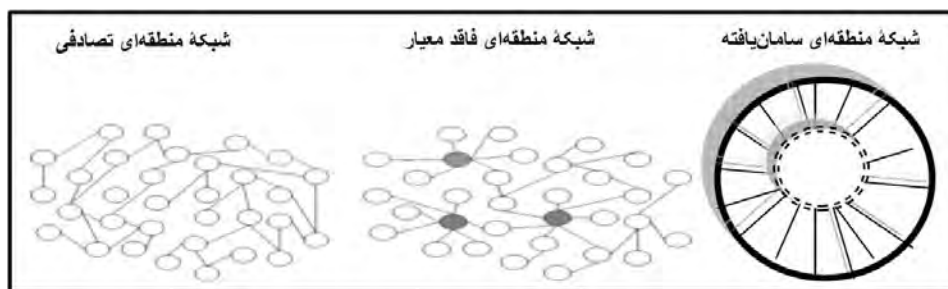
۵. تهدید به حمله نظامی به واحد مورد هدف یا متحدین آن؛
۶. دیپلماسی انزواساز، به صورت اتحاد و ائتلاف‌سازی و برون‌گذاری واحد مورد هدف؛
۷. تغییر افکار عمومی واحد مورد هدف در جهت فشار بر حکومت، با استفاده از قدرت نرم و قدرت ارتباطاتی؛
۸. به‌کارگیری گروه‌های ضدسیستمی در پیرامون واحد مورد هدف و یا متحدین آن.

۱-۳- مدل نظری پژوهش

سیستم کنترل نظم حاکم بر نظم‌های منطقه‌ای آشوب شامل رژیم‌های رسمی تحمیلی و بخشی، به معنای رژیم‌های غیربومی که توسط قدرت‌های مداخله‌گر بر منطقه تحمیل شده و همه واحدهای منطقه‌ای را در بر نمی‌گیرد، و رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه است. رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه شامل موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی است. گروه‌های ضدسیستمی حاصل ناکارآمدی رژیم‌های رسمی منطقه‌ای در کنترل و خنثی‌سازی ورودی‌های آشوب‌ساز به درون سیستم منطقه‌ای هستند و به‌عنوان سازوکاری، در جهت عملکرد رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه، توسط واحدهای متخاصم منطقه‌ای به کار گرفته می‌شوند.

رژیم‌های غیررسمی بازدارندگی، وادارندگی و موازنه قدرت دارای راهبردهایی هستند که گروه‌های ضدسیستمی به تحقق آنها کمک می‌کنند. در این میان موازنه قدرت، در قالب دو مدل تجزیه و ترکیب، از این گروه‌ها بهره می‌برد و بر این اساس واحدهای متخاصم در صدد هستند تا با تجزیه شبکه منطقه‌ای واحدهای رقیب و ترکیب آن با شبکه منطقه‌ای خود موازنه قدرت مطلوب خود را ایجاد کنند. در این میان گروه‌های ضدسیستمی با برخورداری از قدرت مخرب و سازنده، امکان تجزیه و ترکیب شبکه‌های متداخل و موازنه‌بخشی منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. همچنین این گروه‌ها امکان ایجاد بازدارندگی و وادارندگی را، در شرایط عدم تقارن و ناهم‌جنسی قدرت، به‌ویژه در وضعیت بن‌بست راهبردی میان طرف‌های درگیر فراهم می‌کنند.

- ۲- نقش و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه منطقه آسیای غربی
- شبکه منطقه‌ای آسیای غربی از نوع شبکه فاقد معیار منطقه‌ای است که مابین شبکه‌های تصادفی و سامان‌یافته قرار دارد. این شبکه متشکل از خوشه‌های جداگانه‌ای است که در عین استقلال به وسیله کانال‌های ارتباطی به هم وابسته‌اند (Ghasemi, 2010, p. 70; Gasemi, 2008, pp. 102- 103; Ghasemi, 2014, a, pp. 56- 57).



شکل (۲): شبکه‌های منطقه‌ای

در شبکه فاقد معیار منطقه آسیای غربی حوزه‌های خلیج فارس، عراق و شامات، آناتولی و دریای سرخ در عین استقلال دارای تعامل راهبردی با یکدیگر و نیز با مناطق مجاور هستند (Refer to Ghasemi, 2011, pp. 397- 398). در این منطقه، هر یک از واحدهای منطقه‌ای در صدد گسترش شبکه منطقه‌ای خود به این خوشه‌ها هستند. در نتیجه در این منطقه یک شبکه واحد منطقه‌ای وجود ندارد و هر یک از واحدهای منطقه‌ای در صدد ترسیم شبکه منطقه‌ای خود هستند. لذا در این منطقه شاهد شبکه‌های متداخل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری هستیم.

همچنین جایگاه حساس ژئواستراتژیکی و نقش تعیین کننده این منطقه در چرخه جهانی قدرت موجب گسترش دامنه شبکه جهانی قدرت‌های مداخله‌گر به این منطقه شده است. تداخل شبکه‌های متداخل واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه آسیای غربی موجب بندهای عملیاتی در نقاط اتصال شبکه‌های متداخل و بروز آشوب در این بندها شده و در نتیجه این فرایندهای تعارضی رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه بر این منطقه حاکم شده‌اند. کارگزاران سیستم کنترل نظم منطقه آسیای غربی به قرار زیر هستند:

۱. قدرت مداخله‌گر؛ ۲. قدرت مداخله‌گر رقیب؛ ۳. واحدهای منطقه‌ای متحد قدرت مداخله‌گر؛
۴. واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای؛ ۵. گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی و تحت‌الحمايه قدرت مداخله‌گر؛ ۶. گروه‌های ضدسیستمی تدافعی و مقاومتی. بنابراین گروه‌های ضدسیستمی، به‌عنوان سازوکاری در جهت موازنه‌بخشی و ایجاد بازدارندگی و وادارندگی، نقش مهمی در عملکرد سیستم کنترل نظم منطقه آسیای غربی به خود اختصاص داده‌اند. در این راستا به کارکرد این گروه‌ها در رژیم‌های موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی پرداخته می‌شود.

۲-۱- کارکرد گروه های ضدسیستمی در رژیم موازنه قدرت هوشمند منطقه آسیای غربی

سیستم موازنه قدرت در منطقه آسیای غربی یکی از مهم ترین سیستم های کنترل نظم است و به لحاظ لایه بندی، چندسطحی و از بعد قطبیت، چندقطبی است. ایران، عربستان و ترکیه در لایه اول و در لایه دوم، واحدهای درجه دوم منطقه ای قرار داشته و سرانجام در لایه سوم گروه های ضدسیستمی قرار دارند. این قطبیت و لایه بندی، نسبی و متغیر بوده و امکان تغییر جایگاه واحدها در سیستم موازنه قدرت، در صورت دارا بودن شرایط لازم وجود دارد. سیستم موازنه قدرت در منطقه آسیای غربی بومی و خودکار نیست، که این امر ناشی از عوامل زیر است:

۱. حضور قدرت مداخله گر در سیستم موازنه قدرت منطقه ای که موجب عدم تقارن قدرت می شود؛
۲. حمایت قدرت مداخله گر از متحدین منطقه ای خود باعث تشدید شرایط عدم تقارن قدرت می شود؛
۳. تحمیل رژیم های رسمی بخشی گرا و دوجانبه، در قالب پیمان های امنیتی دوجانبه، موجب عدم پویایی در سیاست های اتحاد و ائتلاف منطقه ای و موازنه بخشی و همراهی می شود؛
۴. برخورداری یک واحد منطقه ای، یعنی رژیم صهیونیستی، از تسلیحات اتمی که موجب ناهم جنسی قدرت در منطقه می شود؛
۵. تلاش قدرت مداخله گر در جهت نابودی واحدهای تجدیدنظرطلب که باعث برگشت ناپذیری این واحدها به سیستم موازنه قدرت منطقه ای می شود.

بر اساس عوامل فوق باید گفت شرایط عدم تقارن و ناهم جنسی قدرت در نظم منطقه ای آسیای غربی موجب کژکارکردی سیستم موازنه قدرت منطقه ای می شود. تحت این شرایط واحدهای رقیب در صدد متنوع سازی گزینه های اقدام، در جهت موازنه سازی هستند که یکی از گزینه ها استفاده از گروه های ضدسیستمی است.

کنش گران منطقه آسیای غربی، به ویژه قدرت های مداخله گر، در صدد به کارگیری راهبردهای تجزیه و ترکیب و ایجاد موازنه مطلوب خود با استفاده از قدرت هوشمند و از طریق اتحاد و ائتلاف در سطوح مختلف هستند. این اتحادها به دو نوع اتحاد رسمی، بین لایه های اول و دوم و نیز با قدرت های مداخله گر، و اتحادهای غیررسمی، با لایه سوم یا در درون لایه سوم که متشکل از گروه های ضدسیستمی است صورت می گیرد (Toukan & Vinci, 2009, pp. 60- 61; Gambill, 1998, pp. 51- 66; Cordesman, 2011, p. 29).

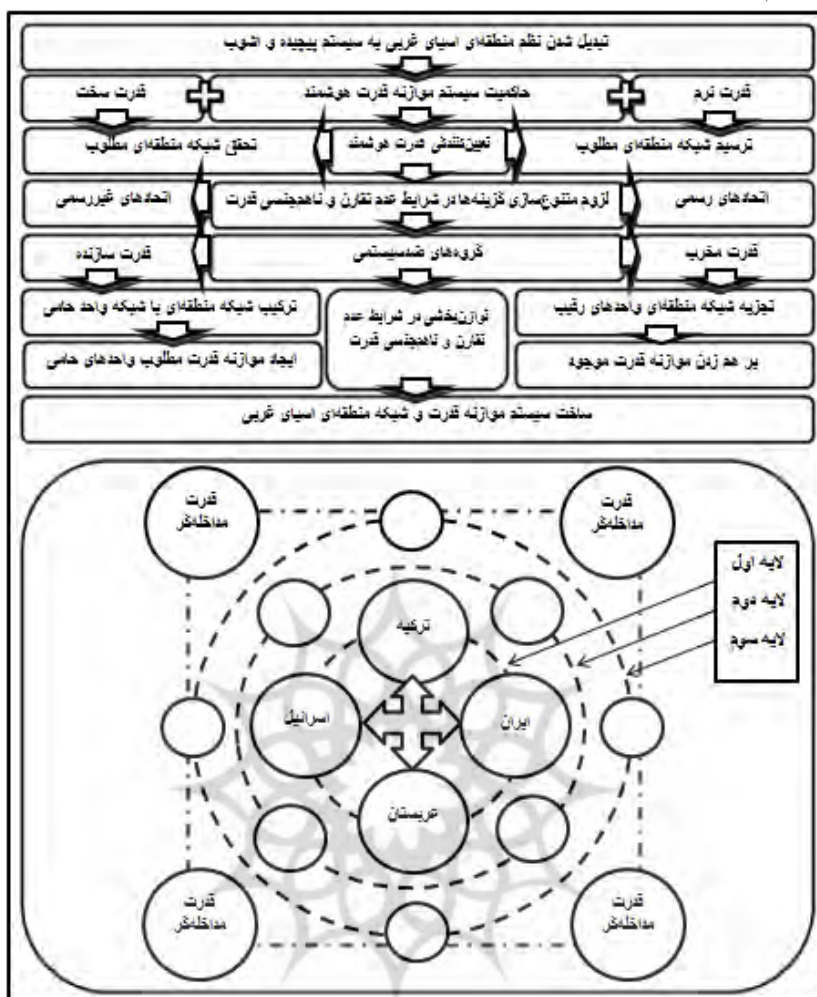
از سوی دیگر، در بحران کنونی منطقه آسیای غربی، «جنگ نیابتی»^۱ رایج است. در این میان روسیه، و تا حدودی چین، و ایران، به عنوان واحدهای تجدیدنظرطلب در سطوح جهانی و منطقه‌ای، در اتحاد با گروه‌های ضدسیستمی تدافعی یا مقاومتی مانند حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت فلسطینی و حوثی‌های یمن، از یک طرف و ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن، یعنی عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی، در اتحاد با گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی مانند ارتش آزاد سوریه، داعش، جبهه النصره، القاعده و جیش الفتح، از طرف دیگر در صدد تغییر ساخت موازنه قدرت منطقه‌ای و ایجاد تعادل مطلوب خود هستند (Holiday, 2012, pp. 22, 25- 26, 31- 33, 35- 38; O'bagy, 2012, pp. 9, 11- 14, 29, 32- 35; O'bagy, 2013, pp. 9, 11, 13- 14, 29, 32- 34; Pollack, 2014, pp. 24- 31; Asseburg & Wimmen, 2012, pp. 3- 5; Salisbury, 2015, pp. 1- 12; White, Tabler & Zelin, 2013, pp. 4, 8, 19- 21; Blanchard, Humud & Nikitin, 2015, pp. 10- 14, 17, 20; Jenkins, 2014, pp. 7- 8, 11; Leverett & Leverett, 2015, pp. 15- 18; Ospina & Gray, 2014, pp. 27- 36; Duran & Yilmaz, 2013, pp. 139- 164).

آنچه گروه‌های ضدسیستمی را قادر به برقراری اتحادهای غیررسمی و تعیین بخشی به ساخت موازنه قدرت منطقه‌ای می‌کند برخورداری آنها از قدرت سخت و «حاکمیت عملی»^۲ است (Vinci, 2009, pp. 27). فراتر از این گروه‌های ضدسیستمی در حلقه‌هایی از شبکه منطقه‌ای از کنش‌گران دولتی نیز مؤثرتر عمل کرده و کنترل را از دولت‌ها می‌گیرند. یکی از علل این امر این است که این گروه‌ها دولت نیستند. گروه‌های ضدسیستمی کنش‌گرانی غیردولتی بوده و بنابراین مستقل از ساختار و ماشین دولتی و نهادهای حکومتی و بین‌حکومتی دولت‌های دارای حاکمیت رسمی هستند. این گروه‌ها از یک طرف از قید بوروکراسی داخلی آزاد بوده و از طرف دیگر خود را محدود به هیچ رژیم حقوقی در عرصه بین‌الملل نمی‌دانند. این ظرفیت موجب نقش تعیین‌کننده آنها در سیستم موازنه قدرت منطقه آسیای غربی شده است (Vinci, 2009, p. 9, quotation from Josselin & Wallace, 2001, p. 3).

رژیم موازنه قدرت منطقه‌ای از دو مدل تجزیه و ترکیب بهره‌مند است و بر این اساس واحدهای متخاصم درصددند تا با تجزیه شبکه منطقه‌ای واحدهای رقیب و ترکیب آن با شبکه منطقه‌ای خود موازنه قدرت مطلوب خود را ایجاد کنند. در این میان گروه‌های ضدسیستمی با برخورداری از قدرت مخرب و سازنده، امکان تجزیه و ترکیب شبکه‌های متداخل و موازنه بخشی منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. به‌طور کلی

1. Proxy War
2. Empirical Sovereignty

کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در رژیم موازنه قدرت هوشمند منطقه آسیای غربی را می‌توان در قالب شکل زیر ترسیم کرد.



شکل (۳): کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در سیستم موازنه قدرت منطقه آسیای غربی

بر اساس مدل فوق باید گفت که واحدهای متخاصم منطقه آسیای غربی با توجه به قدرت ارتباطی خود گستره شبکه منطقه‌ای خود را ترسیم می‌کنند و بر اساس قدرت سخت خود در صدد تحقق این شبکه برمی‌آیند. واحدهای متخاصم، بر اساس اصل متنوع‌سازی، به ایجاد اتحادهای غیررسمی با گروه‌های ضدسیستمی، در شرایط عدم تقارن و ناهمجنسی قدرت می‌پردازند. گروه‌های ضدسیستمی با برخورداری

از قدرت مخرب و سازنده امکان تجزیه و ترکیب شبکه‌های منطقه‌ای و تعیین ساخت فیزیکی سیستم موازنه قدرت منطقه آسیای غربی را فراهم می‌کنند.

۲-۲- کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در رژیم بازدارندگی پیچیده منطقه آسیای غربی

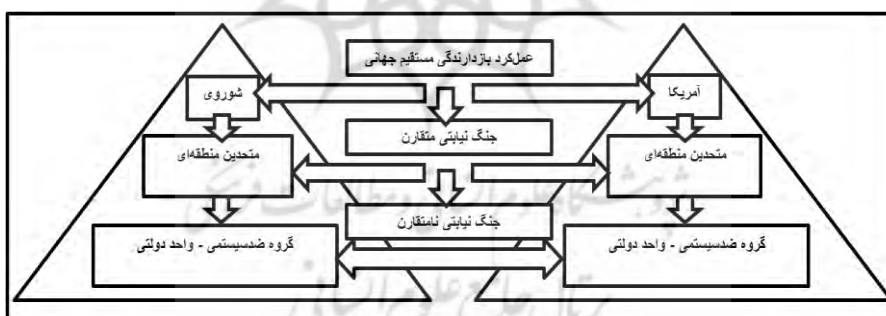
در عصر جنگ سرد سیستم بازدارندگی کلاسیک در سطح جهانی و در روابط دو ابرقدرت، فرایندهای نظم‌های منطقه‌ای، از جمله منطقه آسیای غربی، را شکل می‌داد. پیامد عملکرد این سیستم در سطح جهانی برای منطقه آسیای غربی، انتقال فشار ناشی از تعارضات دو ابرقدرت، به صورت جنگ‌های نیابتی، به این منطقه بود (Nijman, 1993, p. 79). جنگ‌های نیابتی به دو صورت در این منطقه بروز می‌یافت:

۱. جنگ‌های نیابتی متقارن: بین واحدهای دولتی رخ می‌دهد، مانند جنگ‌های اعراب و رژیم

صهیونیستی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ یا جنگ داخلی لبنان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ (Little, 2008, p. 77; Khalidi, 2009, pp. 28, 124-125, 128, 143-145, 209; Hahn, 2007, p. 27; Khalaf, 2002, p. 253).

۲. جنگ‌های نیابتی نامتقارن: به صورت جنگ بین گروه‌های ضدسیستمی با واحدهای دولتی روی

می‌داد، مانند جنبش ظفار در منطقه که در صدد تحقق شبکه منطقه‌ای شوروی بود و مجاهدین افغان‌العرب که در راستای تخریب شبکه منطقه‌ای شوروی و تحقق شبکه منطقه‌ای ایالات متحده شکل گرفت. همچنین می‌توان به حمایت ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از کردهای عراق از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ در این دوره اشاره کرد (Khalidi, 2009, pp. 31, 33-34). تأثیر عملکرد سیستم بازدارندگی حاکم بر روابط دو ابرقدرت در عصر جنگ سرد را می‌توان در قالب شکل زیر ترسیم کرد.



شکل (۴): سیستم بازدارندگی مستقیم و منطقه آسیای غربی در عصر جنگ سرد

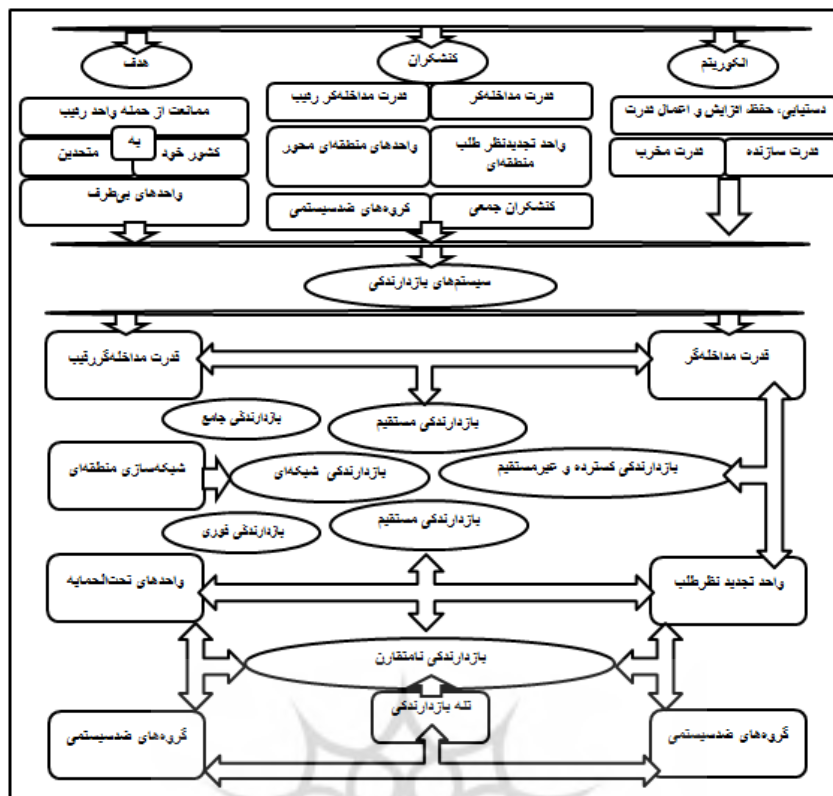
در عصر جنگ سرد سیستم بازدارندگی در سطح منطقه آسیای غربی عمل نمی کرد (Khalidi, 2009, p. 84) و در بهترین حالت هر یک از دو ابرقدرت با گسترش بازدارندگی به بلوک متحد خود، در قالب سیستم بازدارندگی گسترده، واحدهای منطقه‌ای درون بلوکی را زیر چتر بازدارندگی خود می گرفتند که با دو هدف اتخاذ می شد: یکی بازداشتن متحدان از هسته‌ای کردن خود و دیگری بازداشتن دشمن از حمله به متحدان (Masala, 2012, p. 117). اما با پیچیده و آشوبی شدن سیستم جهانی و خودمختاری بیشتر نظم‌های منطقه‌ای امکان ایجاد بازدارندگی در منطقه آسیای غربی فراهم شده است.

در شرایط عدم تقارن و ناهم جنسی قدرت، اصل متنوع سازی باعث می شود تا هم‌زمان سیستم‌های بازدارندگی متنوعی وجود داشته باشد که موجب سیستم بازدارندگی پیچیده در آسیای غربی است. در سیستم بازدارندگی پیچیده گروه‌های ضدسیستمی، به عنوان یکی از گزینه‌هایی که باعث هم‌وزن سازی و ایجاد بازدارندگی در نظم نامتقارن منطقه‌ای می شوند، توسط واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله گر به کار گرفته شده‌اند. مدل فیزیکی سیستم بازدارندگی به صورت زیر قابل ترسیم است.

در نظم منطقه‌ای آسیای غربی، گروه‌های ضدسیستمی در عملکرد هر یک از سیستم‌های بازدارندگی فوق نقش دارند. در این میان نقش این گروه‌ها در سیستم بازدارندگی نامتقارن در دهه اول قرن بیست و یکم برجسته تر شده است.

۲-۱-۲- سیستم بازدارندگی نامتقارن منطقه آسیای غربی

بازدارندگی حاکم بر رابطه بین یک واحد دولتی و یک گروه ضدسیستمی سیستم بازدارندگی نامتقارن است (Paul et al., 2009, p. 85). عملکرد این سیستم ناشی از ضعف قدرت طرف قوی‌تر، در به فعل درآوردن قدرت بالقوه خود و ظرفیت قدرت ضعیف در خلق قدرت عملیاتی است (Malka, 2008, p. 2).



شکل (۵): مدل فیزیکی بازدارندگی در منطقه آسیای غربی

مصادق بازدارندگی نامتقارن در آسیای غربی بازدارندگی حاکم بر رابطه حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی با رژیم صهیونیستی است. پس از جنگ دوم لبنان و رژیم صهیونیستی در ژوئیه ۲۰۰۶ رژیم صهیونیستی توان بازدارندگی خود را در مقابل حزب الله از دست داده و فراتر از آن، حزب الله توانسته است رژیم صهیونیستی را از حمله به لبنان بازدارد. همچنین با مسلح شدن گروه‌های مقاومت فلسطینی و حزب الله، قدرت بازدارندگی این گروه‌ها در مقابل رژیم صهیونیستی افزایش یافته است (Malka, 2008, pp. 1-3, 8). این نوع بازدارندگی ناشی از دو خصوصیت گروه‌های ضدسیستمی، به قرار زیر است:

۱. عقلانیت و محاسبه‌گری غیرمادی گروه‌های ضدسیستمی

در سیستم بازدارندگی نامتقارن یک طرف، یعنی واحد دولتی، از عقلانیت و منطق محاسبه‌مادی برخوردار است اما طرف دیگر، یعنی گروه‌های ضدسیستمی، از عقلانیت واحد‌های دولتی پیروی نکرده و

منطق محاسبه خاص خود را دارند. این امر از یک طرف اعتبار تهدید به تلافی و توان بازدارندگی واحدهای دولتی در مقابل گروه‌های ضدسیستمی را کاهش داده و از طرف دیگر با افزایش اعتبار «بلوف»^۱ و تهدید به تلافی گروه‌های ضدسیستمی امکان بازداشتن واحد دولتی در شرایط عدم تقارن قدرت را فراهم می‌کند (Paul et al., 2009, pp. 76-77). از این بعد بازدارندگی نامتقارن در قالب نظریه «بازی جوجه»^۲ قابل توضیح است. پس از عملیات قنطره و شبا سید حسن نصرالله خطاب به رژیم صهیونیستی گفت که این گروه از شهادت ترسی ندارد و هشدار داد که:

امروز پس از عملیات قنطره و عملیات مزارع شبعا می‌گویم چیزی به نام قواعد درگیری برای ما ارزشی ندارد. این حق اخلاقی، انسانی و قانونی است که با تجاوزگری در هر زمان و مکان مقابله کنیم و پاسخ را حق خود می‌دانیم... پیام امروز، از حالا به بعد، در صورتی که هر یک از اعضا کادر حزب‌الله یا هر جوانی از جوانان حزب‌الله، ترور شود، اسرائیل را مسئول دانسته و به دشمن اسرائیلی در هر زمان و مکان و به شیوه‌ای که آن را مناسب بدانیم، پاسخ خواهیم داد (<http://www.irinn.ir/news/79377>).

۲. تله بازدارندگی

«تله بازدارندگی»^۳ یک موقعیت باخت-باخت برای واحد قوی‌تر محسوب می‌شود. در رابطه با حزب‌الله باید گفت که عملیات قنطره و شبا به منزله عملی تحریک‌آمیز برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد. پاسخ یا عدم پاسخ رژیم صهیونیستی به این عمل حزب‌الله هر دو به معنی باخت رژیم صهیونیستی بود. پاسخ به تهدید همان چیزی بود که حزب‌الله می‌خواست تا نیروهای رژیم صهیونیستی را در جنگ‌های پارتیزانی و چریکی زمین‌گیر کند و عدم پاسخ به این عمل موجب بی‌اعتباری این رژیم نزد افکار عمومی داخلی و متحدان بین‌المللی خود می‌شد. در نهایت رژیم صهیونیستی مجبور به «خویش‌داری»^۴ در برابر حزب‌الله شد. گرفتاری رژیم صهیونیستی در تله بازدارندگی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، که با گذشتن نیروهای حزب‌الله از مرز فلسطین اشغالی در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ و کشتن سه سرباز و ربودن دو

1. Bluff
2. Chicken Game
3. Deterrence Trap
4. Self-restraint

سرباز رژیم صهیونیستی در عملیات «وعدة راستین» آغاز شد و تا ۱۴ اوت ۲۰۰۶ ادامه داشت^۱، خود تجربه‌ای برای دوری رژیم صهیونیستی از تله حزب‌الله پس از عملیات قنطره و شبعاء شد (Exum, 2006, pp. 214- 216, 235; Khalidi, 2009, pp. 8- 14). نمونه دیگر، گرفتار شدن رژیم صهیونیستی در تله بازدارندگی گروه‌های مقاومت فلسطینی در جنگ ۵۰ روزه، که با پیش‌زمینه رایش و کشتن سه اشغال‌گر صهیونیستی توسط حماس، از ۸ ژوئیه ۲۰۱۴ آغاز شد است که این نیز در دوری رژیم صهیونیستی از تله بازدارندگی حزب‌الله تأثیرگذار بود (Goodman & Gold, 2015, pp. 31-42, 153-163). شکل زیر گویای چگونگی عمل کرد سیستم بازدارندگی نامتقارن منطقه‌ای است.

بر اساس شکل (۶) امکان بازدارندگی نامتقارن در منطقه آسیای غربی وجود دارد. قدرت بازدارندگی گروه‌های ضدسیستمی در این مدل ناشی از عقلانیت غیرمادی این گروه‌ها است که موجب اعتبار بالای تهدیدات آنها می‌شود. از طرف دیگر تاکتیک تله بازدارندگی گروه‌های ضدسیستمی واحد دولتی را در شرایطی قرار می‌دهد که پاسخ به محرک به منزله گرفتار شدن در تله بازدارندگی و عدم پاسخ به آن مساوی با از دست دادن پرستیژ داخلی و بین‌المللی و در نتیجه کاهش قدرت بازدارندگی واحد دولتی محسوب می‌شود. بنابراین عملکرد این سیستم همواره موجب باخت طرف قوی‌تری می‌شود.

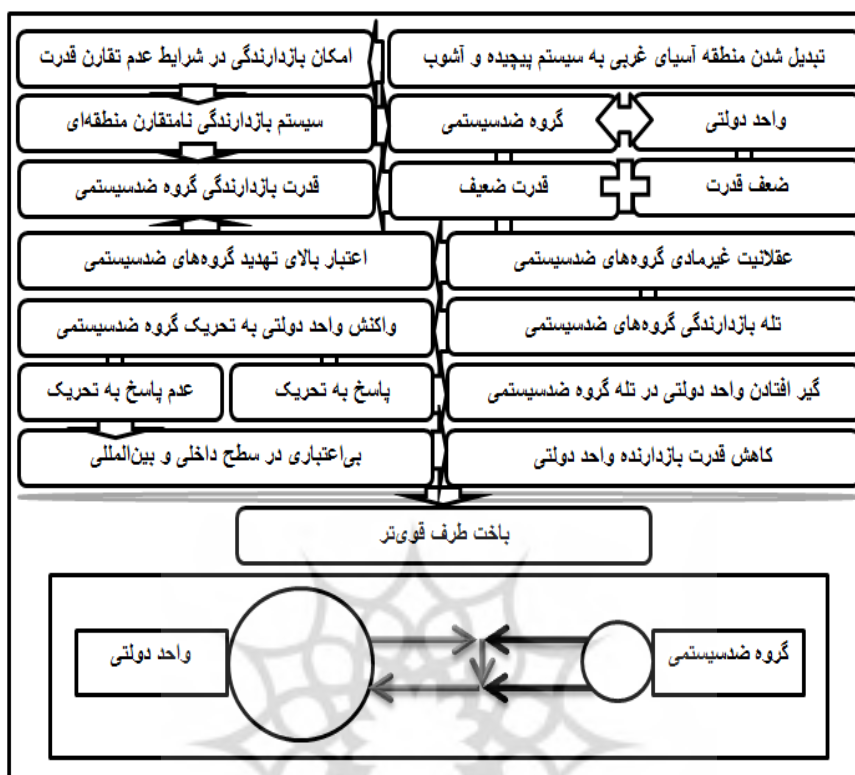
۲-۳- کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در رژیم وادارندگی منطقه آسیای غربی

در منطقه آسیای غربی این استراتژی بیشتر توسط قدرت مداخله‌گر، به‌طور مستقیم یا از طریق متحدین، در مقابل واحدهای تجدیدنظرطلب منطقه‌ای اعمال می‌شود. پس از پایان جنگ سرد، قدرت مداخله‌گر این استراتژی را برای وادار کردن عراق به پذیرش خواسته‌های خود، بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ اعمال کرد. در این راستا ایالات متحده از گروه‌های ضدسیستمی کرد یا شیعیان جنوب عراق، مثلاً با تحمیل «منطقه پرواز ممنوع شمال»^۲ یا «منطقه پرواز ممنوع جنوب»^۳، برای واداشتن عراق به تسلیم شدن

۱. طی این جنگ جرج بوش جنگ رژیم صهیونیستی با فلسطین را جنگ علیه تروریسم نامیده و از آن حمایت کرد، در مقابل ایران، سوریه و یمن نیز جانب فلسطین را گرفتند.

2. Northern No-fly Zone
3. Southern No-fly Zone

استفاده کرد و در نهایت با تضعیف کامل عراق، در سال ۲۰۰۳ از زور بی رحمانه برای اشغال این کشور استفاده کرد (Harvey & James, 2010, pp. 4, 8, 31-34).



شکل (۶): سیستم بازدارندگی نامتقارن در منطقه آسیای غربی

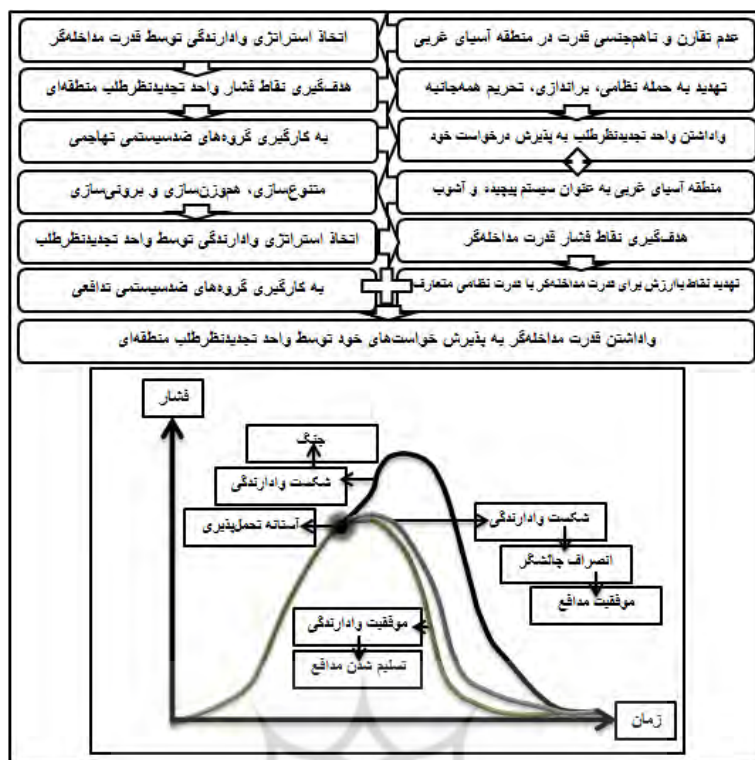
ایالات متحده همچنین این استراتژی را در مقابل برنامه هسته‌ای ایران به کار گرفته است (Refer to Akbarzadeh, 2011). در مقابل، در شرایط عدم تقارن قدرت، ایران نیز توانسته است با هدف قرار دادن نقاط بارزش برای ایالات متحده در منطقه آسیای غربی به وسیله موشک‌های بالستیک و گروه‌های مقاومت، این کشور را، به طور غیرمستقیم، به پذیرش درخواست‌های خود وادارد (Cordesman & Gold, 2013, pp. 7, 120). یکی از ابزارهای تحقق استراتژی وادارندگی در نظم منطقه‌ای آسیای غربی استفاده از گروه‌های ضدسیستمی است. در آشوب‌های اخیر آسیای غربی، ایالات متحده و متحدین آن در صدد بوده‌اند تا با وارد کردن گروه‌های ضدسیستمی به داخل مرزهای شبکه سلسله‌مراتبی ایران، مانند عراق و

سوریه، ایران را به پذیرش درخواست‌های خود وادار کنند. در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵، ایالات متحده تنها به مذاکره بسنده نکرده و هم‌زمان با وارد کردن گروه‌های ضدسیستمی چون داعش به عراق و سوریه و پیشروی این گروه‌ها تا چند کیلومتری مرزهای ایران در صدد واداشتن ایران به پذیرش خواست‌های غرب برآمد، در این زمینه ایالات متحده همچنان اصرار دارد که ایران وادار به این شده که به پای میز مذاکره بنشیند (Pollack, 2014, pp. 24-31; Holiday, 2012, p. 38; O'bagy, 2013, pp. 9-14).

(18, 29-34).

در مقابل ایران نیز برای واداشتن غرب به کاهش فشارها به خود به گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی چون حزب‌الله، گروه‌های مقاومت فلسطینی و حوثی‌های یمن، در قالب بازدارندگی غیرمستقیم دسترسی داشت. در مقابل ادعای ایالات متحده، مبنی بر واداشتن ایران به مذاکره، ایران نیز مدعی است که نفوذ ایران در منطقه باعث واداشتن غرب به پذیرش خواست‌های ایران توسط غرب شده است. همچنین فشار ایران به عربستان به وسیله گروه مقاومتی حوثی‌های یمن می‌تواند به‌عنوان واکنشی در جهت واداشتن عربستان به کاهش فشارها بر ایران در سوریه و عراق و عدم حمایت از گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی عمل کند (Pollack, 2014, p. 28; Amy, 2012; Jeremy, 2015; Leverett & Leverett, 2015, pp. 15-18; Sullivan, 2014; Salisbury, 2015, pp. 1-12; Ospina & Gray, 2014, pp. 27-36; <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1946177>).

به‌طور کلی، بر اساس شکل (۷) وضعیت عدم تقارن و ناهم‌جنسی قدرت در منطقه آسیای غربی امکان اتخاذ استراتژی وادارندگی توسط قدرت مداخله‌گر، در مقابل واحدهای تجدیدنظرطلب را فراهم می‌کند. در این راستا قدرت مداخله‌گر از سازوکارهای مختلفی، از جمله تهدید به حمله نظامی، براندازی، تحریم‌های همه‌جانبه و به‌کارگیری گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی، در جهت ایجاد فشار برای واداشتن واحد تجدیدنظرطلب به پذیرش خواسته‌های خود استفاده می‌کند. در مقابل این امکان برای واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای وجود دارد تا بر اساس اصول متنوع‌سازی، هم‌وزن‌سازی و برونی‌سازی، به اتخاذ این استراتژی در مقابل قدرت مداخله‌گر بپردازد. در این راستا واحد تجدیدنظرطلب از طریق هدف‌گیری نقاط بارز برای قدرت مداخله‌گر از طریق قدرت نظامی متعارف خود و نیز با حمایت از گروه‌های مقاومتی و تدافعی می‌تواند قدرت مداخله‌گر را به پذیرش خواسته‌های خود وادار کند.



شکل (۷): کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در رژیم و ادارتدگی نظم منطقه‌ای آسیای غربی

در استراتژی و ادارتدگی افزایش فشار بر واحد هدف نافرجام نبوده و تا آستانه تحمل‌پذیری ابژه ادامه می‌یابد. فشار گروه‌های ضدسیستمی می‌تواند منجر به موفقیت استراتژی و ادارتدگی واحد چالش‌گر و تسلیم شدن واحد مدافع شود و از طرف دیگر می‌تواند با شکست مواجه شود. در صورت شکست استراتژی و ادارتدگی دو حالت به وجود می‌آید: حالت اول، شروع یک جنگ از جانب واحد چالش‌گر، برای رسیدن به اهداف خود به وسیله کاربرد زور، یا از جانب واحد مدافع پس از رسیدن به آستانه تحمل‌پذیری است. این جنگ نیز می‌تواند با پیروزی واحد چالش‌گر یا واحد مدافع به پایان برسد. حالت دوم این است که با شکست استراتژی و ادارتدگی و موفقیت سیاست مقاومت واحد مدافع، واحد چالش‌گر از اعمال فشار بر واحد مدافع بکاهد و درصدد رسیدن به اهداف خود از مسیرهای دیگری چون دیپلماسی و رژیم‌سازی منطقه‌ای برآید.

نتیجه گیری

در یک معنا سابقه گروه‌های ضدسیستمی به نقطه پیدایش سیستم‌های اجتماعی بازمی‌گردد و در طول تاریخ نقاط عطف مختلفی داشته است. اما شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در معنای جدید آن به عصر جنگ سرد مربوط می‌شود. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مسئله تروریسم، در کنار مسائلی دیگر نظیر حقوق بشر، دموکراسی‌سازی و حقوق اقلیت‌های قومی، به لحاظ عملی و نظری، در دستور کار روابط بین‌الملل قرار گرفته است که البته بیشتر به‌عنوان ابزاری در راستای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های قدرت‌های مداخله‌گر در نظم‌های منطقه‌ای عمل کرده‌اند. از بعد عملی برچسب تروریسم ابزاری برای قدرت مداخله‌گر در جهت نابودی گروه‌های مقاومتی و واحدهای تجدیدنظرطلب و تحقق و حفظ تعادل مطلوب در نظم‌های منطقه‌ای، از جمله منطقه آسیای غربی بوده است. از بعد نظری نیز مسئله تروریسم در دستور کار ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بوده است اما این آثار بیشتر به ریشه‌های جامعه‌شناختی و گفتمانی این گروه‌ها، مبارزه ایالات متحده و هم‌پیمانان آن با گروه‌های تروریستی و ترسیم استراتژی و تاکتیک‌های ضدتروریسم تأکید داشته‌اند. از این رو در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای یک خلأ نظری در رابطه با واقعیت کارکرد گروه‌های ضدسیستمی وجود دارد. در نظم منطقه‌ای آسیای غربی گروه‌های ضدسیستمی به‌عنوان سازوکاری در رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه عمل می‌کنند. در این منطقه گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی به‌عنوان ابزاری در جهت کنترل نظم منطقه‌ای توسط ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن عمل می‌کنند. در مقابل واحدهای تجدیدنظرطلب منطقه‌ای از گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی و تدافعی در جهت موازنه‌بخشی و ایجاد بازدارندگی و وادارندگی در مقابل قدرت مداخله‌گر، در شرایط عدم تقارن قدرت استفاده می‌کنند.

References

- Akbarzadeh, S. (2011). *America's challenges in the greater Middle East: The Obama administration's policies*, New York: Palgrave Macmillan.
- Amy, T. (2012). *The ties that bind Iran and Hamas: principal-agent relationship*. Unpublished M. A thesis in politics, Massey University, Turitea, New Zealand.
- Assebug, M., & Heiko, W. (2012). Civil war in Syria: External actors and interests as drivers of conflict, *Stiftung Wissenschaft und Politik, German Institute for International and Security Affairs*, 43.
- Blanchard, C. M.; Humud, E. C., & Nikitin, M. D. (2015). Armed conflict in Syria: Overview and U. S. response, *Congressional Research Service* (October 9).

- Cordesman, A. H., & Gold, B. (2013). *The gulf military balance, volume II: The missile and nuclear dimensions and options for deterrence, defense, containment, and preventive strikes*, Center for Strategic & International Studies.
- Duran, B., & Yilmaz, N. (2013). Islam, models and the Middle East: The new balance of power following the Arab spring, *PERCEPTIONS*, XVIII (4), 139- 170.
- Exum, A. (2006). *Hizballah at war: a military assessment*, Washington, DC: Washington institute for Near East policy.
- Fulton, W.; Holliday, J., & Wyer, S. (2013). Iranian strategy in Syria, *A Joint Report by AEI's Critical Threats Project & Institute for the Study of War* (May).
- Gambill, G. C. (1998). The balance of terror: War by other means in the contemporary Middle East, *Journal of Palestine Studies*, 28(1), 51- 66.
- George, A. L; Hall, D. K., & Simons, W. R. (1971). *The limits of coercive diplomacy: Laos, Cuba, Vietnam*, and Boston: Little, Brown and Co.
- Ghasemi, F. (2008). Network looking to regions and analysis of its process on perspective of cyclical theories, *Geopolitics Journal*, 4(1), 96- 129. (in Persian).
- _____ (2010). Geopolitical model of regional security: The Middle East case study, *Geopolitics Journal*, 6(2), 57- 94. (in Persian).
- _____ (2011). *Theories of international relations and regional studies*, Tehran: Mizan. (in Persian).
- _____ (2012, a). *Introduction to international relations*, Tehran: Mizan. (in Persian).
- _____ (2012, b). Theoretical foundations of smart balance of power in unstandardized regional networks: A step toward presentation of a new theory of regional balance of power, *Geopolitics Journal*, 8(1), 172- 213. (in Persian).
- _____ (2012, c). Theoretical and functional foundations of complex and chaos systems theory in regional order studies, *Political and International Approaches*, (30), 129- 165. (in Persian).
- _____ (2013). *Theories of international relations: Theoretical foundations of order and international regimes*, Tehran: Mizan. (in Persian).
- _____ (2014, a). *Theories of international relations: Cybernetics and foreign policy*, Tehran: Mizan. (in Persian).
- _____ (2014, b). Asymmetric order of complex and chaos systems and general defense strategy in deterrence systems, *Foreign Relations Journal*, 6(1), 191- 219. (in Persian).
- Goodman, H., & Gold, D. (2015). *The Gaza war 2014: the war Israel did not want and the disaster it averted*, Jerusalem: Jerusalem center for public affairs.

- Gregory, T. F. (2000). Framing compelling strategies, *RAND publication*, MR-1240-OSD.
- Hahn, P. L. (2007). *Historical dictionary of United States-Middle East relation*, (*Historical dictionaries of U. S. diplomacy*, No. 5), Maryland: Scarecrow Press, Inc.
- Harvey, B.; Smid, H., & Pirard, T. (2010). *Emerging space powers: The new space programs of Asia, the Middle East and South Africa*, New York: springer.
- Holiday, J. (2012). Middle East security reports 3: Syria's armed opposition, *Institute for the Study of War*.
- Jenkins, B. M. (2014). The dynamics of Syria s civil war, *RAND Corporation*.
- Jeremy, Sharp M. (2015). Yemen: Civil war and regional intervention, *Congressional Research Service* (March 26).
- Jerusalem Center for Public Affairs. (2007). *Iran, Hizbullah, Hamas and the global jihad: a new conflict paradigm for the west*.
- Josselin, D., & Wallace, W. (2001). *Non-state actors in world politics*, London: Palgrave.
- Kegley, C. W., & Shannon B. L. (2011). *World politics: Trend and transformation*, Boston: Suzanne Jeans.
- Khalidi, R. (2009). *Sowing crisis: The cold war and American dominance in the Middle East*, Boston: Beacon Press.
- Khalaf, S. (2002). *Civil and uncivil violence in Lebanon: A history of the internationalization of communal conflict*, New York: Columbia University Press.
- Leverett, F., & Leverett, H. M. (2015). Saudi Arabia s Yemen offensive, Iran s proxy strategy, and the Middle East s new cold war, *The World Financial Review*, (May- June), 15- 18.
- Little, D. (2008). *American orientalism: The United States and the Middle East since 1945*, Chapel Hill: The University of North Carolina Press.
- Lowther, A. B. (2012). *Deterrence: Rising powers, rogue regimes, and terrorism in the twenty-first century*, New York: Palgrave Macmillan.
- Malka, A. (2008). *Israel and asymmetrical deterrence*, Herzliya: Institute for Policy and Strategy.
- Masala, C. (2012). Extended deterrence in the Middle East: A fuzzy concept that might work? *Strategic Assessment*, 14(4), 115- 122.
- Morgan, P. M. (2012). The state of deterrence in international politics today, *Contemporary Security Policy*, 33(1), 85- 107.
- Morgenthau, H. J. (1948). *Politics among nations: The struggle for power and peace*, New York: Alfred A. Knopf.
- Nijman, J. (1993). *The geopolitics of power and conflict: Superpowers in the international system 1945- 1992*, London: Belhaven Press.

- O'bagy, E. (2012). Middle East security report 4: Syria's political opposition, *Institute for the Study of war* (April).
- _____ (2013). Middle East security report 9: The free Syrian army, *Institute for the Study of war* (March).
- Ospina, M. V., & Gray, D. H. (2014). Syria, Iran, and Hizballah: A strategic alliance, *Global Security Studies*, 5(1), 27- 36.
- Paul, T. V.; Morgan, P. M., & Wirtz, J. J. (2009). *Complex deterrence: Strategy in global age*, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Paul, T. V. et al., (2004). *Is balance of power relevant in contemporary global politics? Balance of Power: Theory and practice in the 21 century*, Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Pollock, K. M. (2014). Building a better Syrian opposition army: The how and the why, *The Center for Middle East Policy at Brooking, Analysis Paper*, 35 (October).
- Salisbury, P. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian cold war*, London: The royal institute of international affairs chatham house.
- Salavatian, H.; Salehi Najaf Abadi, A., & Moradi, J. (2015). Iran and Saudi Arabia: The dilemma of security, the balance of threat, *Journal of Scientific Research and Development* 2(2), 141-149.
- Schelling, T. C. (1966). *Arms and influence*, New Haven: Yale University Press.
- Slantchev, B. L. (2003). Deterrence and compellence, Poli 12: Intro to IR, Lecture 10.
- _____ (2005). Introduction to international relations, lecture 8: Deterrence and compellence, *department of political science, University of California-San Diego*, (May 2).
- Sperandei, M. (2006). Bridging deterrence and compellence: An alternative approach to the study of coercive diplomacy, *International Studies Review*, 8(2), 253-280.
- Sullivan, M. (2014). Middle East security report 19: Hezbollah in Syria, *Institute for the Study of War*, (April).
- Toukan, A., & Cordesman, A. H. (2011). The Iranian nuclear challenge: GCC security, risk assessment, and US extended deterrence, *Center for Strategic & International Studies*, (February).
- Vinci, A. (2009). *Armed groups and the balance of power: The international relations of terrorists, warlords and insurgents*, London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- White, J.; Andrew J.; Tabler, A. J., & Zelin, A. Y. (2013). Syrian's military opposition: how effective, united, or extremist? *The Washington Institute for Near East Policy*, Policy Focus 128 (September).
- Zagare, F. C., & Kilgoure, M. D. (1993). Asymmetric deterrence, *International Studies Quarterly*, 37, 1- 27.

Zagare, F. C., & Kilgoure, M. D. (2000). *Perfect deterrence*, New York: Cambridge University Press.
Information Clearinghouse.info/article6308.htm, (U.S. Intervention in the Middle East), 20 July 2015.
<http://www.irinn.ir/news/79377/>, 27 July 2015.
<http://irdiplomacy.ir/fa/page/1946177/>, 7 August 2015.

